

تفکر در ترازوی معرفت

عظیم اله نبی لو^۱

چکیده

ماهیت تفکر یا حقیقت اندیشه‌ورزی، موضوع این پژوهش از نگاه معرفت‌شناسی است که با مراجعه به معاجم لغوی و کلمات فلاسفه و اهل منطق و علمای عرفان و اخلاق، با روش توصیفی و تحلیلی به بررسی این موضوع پرداخته و با عرضه این مسئله به قرآن و روایات و استنتاج کردن از آنها نسبت به ماهیت تفکر برای کشف «حقیقت تفکر» تلاش شده است. در نهایت نیز ضمن برشمردن نقاط اولویت و تمرکز قرآن و احادیث بر محورهای چون: جایگاه تفکر و ضرورت آن، اوصاف و ثمرات تفکر و متعلقات آن، به کم‌رنگ بودن رویکرد قرآن و روایات نسبت به «حقیقت تفکر» و بدیهی بودن آن دست یافته است. **کلیدواژه‌ها:** تفکر، ماهیت، حقیقت، معرفت.

مقدمه

یکی از موضوعاتی که در معرفت‌شناسی از آن سخن به میان می‌آید و بررسی ساحت‌ها و زوایای آن، نیازمند تحقیق و پژوهش است - هر چند در نگاه اول، بدیهی به نظر می‌رسد - موضوع «تفکر» است. آنچه همه بر آن متفق‌اند، این است که اندیشه و اندیشیدن وجود دارد و هیچ کس نمی‌تواند منکر آن شود؛ زیرا هیچ کس گریزی از اندیشیدن ندارد و هر کسی بخواهد سخنی بر زبان بیاورد یا مطلبی بنویسد، از اندیشه مدد می‌گیرد.

از سوی دیگر، بیان اهمیت و جایگاه ویژه این موضوع در قرآن و روایات و سفارش‌های فراوان به آن و بیان برکات و ثمرات آن در متون دینی، ضرورت پژوهش درباره آن را دوچندان ساخته است. مباحث فراوانی ذیل «تفکر» وجود دارد که قبل از ورود به آنها به مجموعه مباحث آن به صورت فهرستوار اشاره می‌کنیم و سپس روش و روند بحث را در بیان می‌داریم.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۰۷.

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه قرآن و حدیث (رشته علوم و معارف نهج البلاغه) (nabilu62@gmail.com)

اهم مباحث درباره تفکر عبارت‌اند از: تعریف تفکر؛ واژه‌های قرآنی و روایی ناظر به تفکر؛ حقیقت تفکر؛ اهمیت و جایگاه تفکر؛ ویژگی‌های تفکر؛ رابطه تفکر با عقل؛ رابطه تفکر با تعقل و تدبیر؛ رابطه تفکر با دین؛ رابطه تفکر با زبان؛ رابطه تفکر با علم؛ رابطه تفکر با بدن؛ اقسام تفکر؛ گستره تفکر؛ محدودیت‌های تفکر؛ موانع تفکر صحیح؛ مراتب تفکر؛ متعلقات تفکر؛ آسیب‌های تفکر؛ خطرات تفکر ناصواب؛ عوامل مؤثر در فکر صائب؛ نشانه‌های متفکر؛ زمان و مکان تفکر؛ برکات و ثمرات تفکر؛ هدف از تفکر؛ تأثیرات نوع تفکر در رفتار و گفتار؛ قدرت تفکر و...

مباحث یادشده، استقرانی هستند و قطعاً امکان افزایش مباحث وجود دارد. آنچه از مباحث فوق در تحقیقات پیشین، کمتر بدان توجه شده است، موضوع «حقیقت تفکر» است که علی‌رغم بررسی‌های انجام شده، کتاب یا پایان‌نامه یا مقاله‌ای درباره آن یافت نشد. لذا نوشتار پیش رو در صدد بررسی همه مباحث فوق نیست؛ زیرا گستره مباحث، اجازه پرداختن به همه آنها را با توجه به ظرفیت محدود یک مقاله نمی‌دهد. علاوه بر این که برخی از مباحث یادشده، مباحث معرفت‌شناسی محسوب نمی‌شوند. از این رو این نوشتار، از نگاه معرفت‌شناسی به موضوع «حقیقت تفکر» می‌پردازد و برای رسیدن به پاسخ این سؤال که «حقیقت تفکر چیست؟» در دو بخش تعریف لغوی و اصطلاحی تفکر، و تفکر از منظر آیات و روایات، بحث را پی می‌گیرد و در صورت نیاز به برخی مباحث مرتبط با این موضوع - که برای تبیین و توضیح «حقیقت تفکر» لازم است - خواهد پرداخت.

حقیقت تفکر

تفکر در لغت

درخصوص واژه تفکر اگر نپذیریم که با واژه‌های دیگری چون: «تدبیر، تعقل، تأمل، رأی، نظر، تفقه و تذکر» مرادف است، قریب المعنی بودنش با این واژه‌ها آشکار است، هر چند به طور قطع تفاوت‌ها و ظرافت‌های معنایی هر واژه باید محفوظ باشد. در مقایسه اللغة آمده است: رفت و آمد قلب درباره یک شیء برای عبرت‌گیری «تفکر» نامیده می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ذیل واژه «فکر»). همین معنا با اندک تفاوتی در مصباح المنیر آمده است: «الفکر تَرَدُّدُ الْقَلْبِ بِالنَّظَرِ وَ التَّدَبُّرِ لَطَلَبِ الْمَعَانِي» (فیومی، ۱۴۱۴ق: ذیل واژه «فکر»). تفاوت این دو

در بیان هدف تفکر است که مقایس، تفکر را همراه یا برای عبرت‌گیری می‌داند و قید «معتبراً» را می‌آورد؛ اما مصباح المنیر، هدف از تفکر را برای دست‌یابی به معانی می‌داند و قید «لطلب المعانی» را می‌آورد. (راغب ۱۳۷۴ش: فکر) می‌نویسد: «الفکر» نیرویی است پویا و پیاپی که آدمی را از علم به معلوم می‌رساند و به آن می‌پردازد. «تفکر» کوشش و جولان آن نیرو به اقتضای عقل و خرد است و این نیرو ویژه انسان است و در حیوان نیست. تفکر یا اندیشه گفته نمی‌شود مگر در چیزی که ممکن باشد صورتی از آن در خاطر و قلب انسان حاصل شود. واژه «فکر» و مشتقات آن همواره با حرف «فی» استعمال می‌شود. این واژه به معنای ممارست با تلاش‌ها و فعالیت‌های ذهنی است. «فکر فی الأمر» یعنی عقل را در آن به کار گرفت و معلومات خود را مرتب کرد تا به مجهول یا نتیجه یا حل یا تصمیم دست یابد (مصطفی، ۱۴۲۵ق: ۷۲۸). فراهیدی (۱۴۰۹ق: فکر) «تفکر» را مصدر و «فکر» را اسم مصدر آن می‌داند.

رابطه واژه فکر با واژه‌های همسو

فکر و نظر

«فکر» درباره امور غیر بدیهی‌ای است که به اندیشه‌ورزی نیاز دارد؛ اما «نظر» می‌تواند هم مربوط به امور بدیهی باشد و هم امور غیر بدیهی (عسکری، ۱۴۰۰ق: ۶۶). فکر در فارسی، معادل نگرش^۱ است. نگرش به معنی فکری است که در پی شناخت ذات اشیاء است، نه فکری که منشأ فعل و عمل است.

«نظر» را هر کس بر مذاق خود تعریف کرده است. اهل تعلیم و تربیت می‌گویند: نظر، عبارت است از: ترتیب امور معلوم برای دست یافتن بر امور مجهول. رازی می‌گوید: نظر عبارت است از ترتیب تصدیقات به نحوی که توسط آنها بتوان به تصدیقات دیگری دست یافت. بعضی دیگر گفته‌اند: نظر تقسیم می‌شود به صحیح و فاسد؛ نظر صحیح، انسان را به مطلوب می‌رساند و نظر فاسد، انسان را به مطلوب نمی‌رساند. بعضی معتقدند: نظر و فکر، اختصاص به معقولات صرف دارند و در غیر معقولات جاری نمی‌شوند. بعضی دیگر

۱. در فرانسه معادل Noitaluceps در انگلیسی معادل Noitaluceps در لاتین معادل Noitaluceps است (صلیبا، ۱۳۶۶ش: ۶۳۴).

گفته‌اند: نظر و فکر در غیر معقولات نیز به کار می‌روند. خلاصه، نظر مانند فکر، فعلی است که از نفس صادر می‌شود تا مجهولی را از معلومات به دست آورد و مجهول نمی‌تواند از هر معلومی به هر صورت که باشد به دست آید؛ بلکه به معلومات متناسب و ترتیب معین بین آنها و صورت خاصی که به موجب این ترتیب عارض آنها شده باشد، نیاز است (صلیبا، ۱۳۶۶: ۱/ ۶۳۴).

تفکر و تدبّر

تدبّر، تصرف قلبی است با توجه به عواقب امور؛ اما تفکر، تصرف قلبی با عنایت به دلایل و ریشه‌های امور است (طریحی، ۱۳۷۵ش: ذیل واژه «دبر»؛ یعنی در تدبّر، غرض اصلی و نگاه کلی به عواقب امور است که باید با تدبیر و دوراندیشی، مدیریت شود؛ اما در تفکر به علل و اسباب امور متمرکز می‌شویم و در حقیقت، تفکر برای یافتن ریشه‌ها و علل کاربرد دارد.

تفکر و تأمل

تأمل در فارسی به معنای نیک‌نگری^۱ است. نیک‌نگری، به معنای استعمال فکر است بر خلاف تدبّر که به معنای دل دادن به چیزی از طریق نگریستن در عواقب آن است. تأمل به این معنا مترادف نظر و فکر و مقابل عمل و کوشش عملی است. همچنین تأمل به معنای فرو رفتن فکر در موضوع خود است به نحوی که از اشیای دیگر غفلت کند و حتی احوال خود نفس را فراموش کند.

فرق تأمل و تفکر این است که تفکر عبارت است از تصرف ذهن در معنای اشیا برای شناخت علل و اسباب آنها و گنجایش آنها و نتایج آنها؛ در حالی که تأمل عبارت است از تفکر توأم با عبرت گرفتن.

همچنین نیک‌نگری به معنی تفکر عمیق و شدید و طولانی در موضوعی معین است به منظور شناخت جنبه‌های گوناگون آن. تأمل به این معنا مترادف تفحص و تحقیق عمیق است (صلیبا، ۱۳۶۶ش: ۱/ ۲۰۵).

۱. در فرانسه معادل Noitatidem, Noitalpmetnoc در انگلیسی معادل Noitatidem, Noitalpmetnoc است (صلیبا، ۱۳۶۶ش: ۱/ ۲۰۵).
در لاتین معادل Oitatidem, Oitalpmetnoc

تفکر و تعقل

تعقل در فارسی به معنای خردمندی^۱ است. تعقل در لغت به معنای تکلف عقل و اصطلاحاً به معنای کار عقل است. ابن سینا در این مورد می‌گوید: تعقل نیروی عقلی‌ای است که احتیاج به آلت جسمانی ندارد و نیز گفته است: واجب الوجودی که در غایت جمال، کمال و بهاء است و به این غایت در جمال و بهاء و با تمام تعقل ذات خود را تعقل می‌کند و عاقل و معقول را با آن که هر دو در حقیقت یک چیزند، تعقل می‌کند، ذات او برای خود بزرگ‌ترین عاشق و معشوق است. در فلسفه سن توماس، تعقل به فعل نفس که مبادی عقل را درک می‌کند اطلاق می‌شود. در نظر دکارت، تعقل در مقابل تخیل است؛ زیرا تخیل، آمیخته به پیوندهای مادی است (همان: ۲۴۰).

تفکر و تذکر

تذکر در فارسی به معنای یادآوری^۲ است. تذکر یا یادآوری در فلسفه افلاطون عبارت است از روش وصول به معرفت حقیقی. در نظر ارسطو، یادآوری مقابل یاد (ذکر) است؛ زیرا ذکر عبارت است از نگهداشتن گذشته در ذهن و بازگرداندن آن به زمان حاضر به‌طور خودبه‌خود و بی‌اراده که حالتی است مشترک بین انسان و حیوان؛ اما یادآوری یا تذکر، عبارت است از کاربرد اراده و کوشش فکری برای بازگرداندن آنچه در ذهن فراموش شده است و فقط در انسان وجود دارد. ابن سینا در این مورد، این‌گونه سخن گفته است: تذکر، کوشش برای بازگرداندن امور فراموش شده است که فقط در انسان یافت می‌شود و این شوق و طلب، مخصوص انسان است (همان: ۲۲۱).

تفکر در اصطلاح

تفکر در نگاه فلاسفه و اهل منطق

فکر در فارسی به معنای اندیشه^۳ است. فکر عبارت است از کاربرد عقل در اشیا برای شناخت

۱. در فرانسه معادل Noitcelletni در انگلیسی معادل Noitcelletni در لاتین معادل Oitcelletni است (همان: ۲۴۰).

۲. در فرانسه معادل Ecnecsinimer و در انگلیسی معادل Ecnecsinimer و در لاتین معادل Aitnecsiner است (همان: ۲۲۱).

۳. در فرانسه معادل Eesnep، در انگلیسی معادل Thguoht، در لاتین معادل Oitatigoc است (همان: ۵۰۰).

آنها و به طور کلی به تمام پدیده‌های حیات عقلانی، فکر اطلاق می‌شود. فکر، مترادف تفکر و تأمل و در مقابل، شهود است. فیلسوفان فکر را به سه معنا به کار برده‌اند:

۱. به معنای حرکت نفس در معقولات، چه حرکت به قصد طلب باشد، چه بی قصد طلب، چه حرکت از مطالب به مبادی باشد، چه از مبادی به مطالب. این معنای فکر - که متضمن حرکت است - آن را از شهود جدا می‌کند؛ زیرا شهود عبارت است از: انتقال از مبادی به مطالب دفعه‌ و ناگهانی، نه تدریجاً؛ اما در فکر حرکت هست. بهتر است معنای فکر به قصد مشروط باشد؛ زیرا حرکت در معقولات بدون اختیار، مثل حرکت در خواب، فکر محسوب نمی‌شود.

۲. حرکت نفس در معقولات با آغاز کردن از مطلوب قابل تصوّر به سوی مبادی و اصولی که فکر را بدان مطلوب می‌رساند به نحوی که فکر، مبادی خود را بیابد و آن را نظم و ترتیب دهد و از آن‌جا به مطلوب باز گردد. فکر به این معنا شامل دو حرکت است: اول حرکت از مطالب به مبادی؛ دوم حرکت از مبادی به مطالب.

این تعریف فکر نیز آن را از شهود متمایز می‌کند؛ زیرا شهود چنان‌که گفتیم، انتقال ناگهانی از مبادی به مطالب است.

۳. به معنی اولین حرکت از دو حرکت یادشده یعنی حرکت از مطالب به مبادی بدون این‌که حرکت دوم همراه آن باشد. این فکر، فکری است که مقابل شهود است و این تقابل، تقابل صعود و هبوط است؛ زیرا انتقال دفعی از مبادی به مطالب در مقابل عکس خود قرار دارد که عبارت است از: انتقال از مطالب به مبادی که می‌تواند تدریجی هم باشد.

ابن سینا می‌گوید: در این‌جا مقصود از فکر، چیزی است که انسان در اجماع می‌تواند از اموری که در ذهن او حضور دارد و آنها را تصوّر یا تصدیق کرده است (و تصدیق او یا علمی است یا ظنی یا وضعی یا تسلیمی) به اموری منتقل شود که در ذهن او حضور ندارد و این انتقال، با ترتیب انجام می‌شود.

در اصطلاح کانت، فکر عبارت است از: قوّه انتقاد و در اصطلاح او فکر استعلائی فعلی است که پدیده‌ها را به دو قوّه فهم و حس ربط می‌دهد. در نظر من دوبیران، فکر، قوّه دراکه‌ای است که کثرت را به وحدت باز می‌گرداند.

خلاصه، فکر به فعلی اطلاق می‌شود که نفس، هنگام حرکت در معقولات، آن را انجام می‌دهد و یا به خود معقولات اطلاق می‌شود. اگر فکر به فعل نفس اطلاق شود، دال بر حرکت ذاتی آن است که عبارت است از نظر و تأمل و اگر به معقولات اطلاق شود، دال بر موضوعی است که نفس در آن فکر می‌کند و به این معنا مترادف تصوّر یا مفهوم است (همان: ۵۰۰).

منطق‌دانان نیز می‌گویند: «تفکر» سیر یا تأمل یا کاوشی است ذهنی برای کشف یک مجهول. در این فرایند ذهنی، ابتدا متفکر با مجهول مواجه می‌شود و نوع و چگونگی آن را در می‌یابد. سپس به معلومات اندوخته در ذهن بر می‌گردد و در میان آنها کاوش کرده، معلوماتی را که با پرسش تناسب دارند، شناسایی می‌کند و با گزینش معلومات مناسب و مرتبط با مجهول، از میان معلومات حاضر در ذهن، تألیف درست و تنظیم روشمند آنها به حل مسئله می‌پردازد و در نتیجه، مجهول معلوم می‌گردد (حسین زاده، ۱۳۸۷ش: ۷۶).

تفکر در نگاه عرفان و اخلاق

غزالی (۱۳۶۲ش) در بیان معنای تفکر و فضیلت و حقیقت و ثمرات آن می‌نویسد: در سنت آمده است: «یک ساعت اندیشیدن، بهتر از یک سال عبادت است، و در کتاب خدا بر تدبّر و عبرت گرفتن و اندیشیدن زیاد ترغیب و تأکید شده و پوشیده نیست که تفکر، کلید روشنایی و مبدأ بینش و وسیله کسب علوم و معارف و دانستنی‌هاست. بیشتر مردم، فضیلت و مرتبه آن را می‌دانند؛ لیکن حقیقت و ثمره، منشأ و مورد طریقه و کیفیت آن را نشناخته‌اند و نمی‌دانند چگونه و در چه چیز و برای چه چیز بیندیشند و از آن، چه مطلوبی باید داشته باشند. آیا عین آن مطلوب است یا برای ثمره‌ای که از آن به دست می‌آید آن را طالبند؟! اگر به خاطر ثمره آن است، این ثمره چیست؟ از علوم است یا از احوال و یا از هر دو؟ و کشف همه اینها مهم است.

اما تأمل و تدبّر و تفکر، الفاظی مترادف و دارای یک معنا هستند و معانی جداگانه‌ای ندارند؛ لیکن واژه‌های تذکر و اعتبار و نظر، دارای معانی مختلف‌اند، اگر چه مسمای آنها یکی است. فایده تذکر، تکرار معارف بر دل است تا در آن رسوخ و ثبوت یابند و از دل محو نشوند. فایده تفکر، تکثیر علم و جلب معرفتی است که حاصل نشده است و تفاوت میان تذکر و تفکر همین است. معارف هرگاه در دل جمع شود و به ترتیب مخصوصی با هم پیوند یابد، معرفت تازه‌ای را به بار می‌آورد. پس معرفت، ثمره معرفت است و هرگاه این معرفت با معرفت تازه

دیگری اتصال یابد، نتایج بسیار دیگری به دست می‌آید. به همین گونه، نتایج و علوم و تفکر تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد و راه ازدیاد معارف، تنها با مرگ یا موانع دیگر مسدود می‌شود. البته این طریقه کسی است که بتواند از علوم بهره‌برداری کند و راه ازدیاد معارف و طریق تفکر را بداند؛ لیکن بیشتر مردم به سبب فقدان سرمایه لازم، از افزایش علوم و دانستی‌ها محروم‌اند و این سرمایه، عبارت از معارفی است که علوم از آنها به دست می‌آید، چه کسی که فاقد سرمایه است نمی‌تواند سودی تحصیل کند و اگر احیاناً دارای سرمایه باشد، لیکن فنّ بازرگانی را نداند، در این صورت نیز نمی‌تواند سودی به دست آورد. همین گونه است کسی که از سرمایه معارف برخوردار باشد، لیکن نداند چگونه آنها را به کار برد و در کنار هم بگذارد تا نتایج لازم را از آنها به دست آورد؛ چه شناخت طریقه به کار بردن و بهره گرفتن از سرمایه معرفت، گاهی به مدد انوار الهی است که به مقتضای فطرت حاصل می‌شود، مانند پیامبران علیهم‌السلام و این بسیار نایاب و نادر است و گاهی با آموزش و ممارست به دست می‌آید که اکثر همین است.

بنابراین، «فکر» اصل و کلید همه خیرات است و همین امر، فضیلت تفکر را برای تو آشکار و معلوم می‌سازد که برتر از ذکر و تذکر است؛ چه فکر، متضمن ذکر و غیر آن است و ذکر دل، برتر از عمل جوارح است؛ بلکه شرف عمل به سبب آن که مقرون به ذکر است، از این رو تفکر از همه اعمال برتر است. به همین سبب گفته شده است: یک ساعت تفکر، بهتر از یک سال عبادت است (غزالی، ۱۳۶۲ ش: ۴/ ۷۴۸ - ۷۵۴، تلخیص).

حاصل بحث

از مجموعه عبارات پیش گفته درباره حقیقت تفکر استفاده می‌شود که:

- تفکر، حرکتی درونی است برای عبرت‌گیری یا فهم معانی.
- تفکر، فرایندی است که توسط قوه عاقله صورت می‌گیرد.
- تفکر، مختص امور غیر بدیهی‌ای است که به اندیشه‌ورزی نیازمندند.
- تفکر، فعل نفس برای تبدیل مجهولات به معلومات است.
- تفکر، به بررسی ریشه‌ها و علل و اسباب امور می‌پردازد.
- تفکر، حرکتی است از مبادی به سوی معانی.

- تفکر، حرکتی تدریجی است.
- تفکر، حرکتی اختیاری است.
- تفکر، از عناوین و افعال درونی قصدی است.
- تفکر، عملی عقلی است.
- تفکر، کلید معارف و علوم و تمامی خیرات است.
- قید «اعتبار» در معنای تفکر مورد توجه است.
- تفکر، یعنی پیوند معارف با ترتیب مخصوص.
- تفکر، صرفاً در علم حصولی جریان دارد.

تفکر در قرآن و روایات

بعد از روشن شدن معنای تفکر از منظر لغویان، فلاسفه و اهل منطق، عرفان و اخلاق و... این سؤال مطرح می‌شود که: با توجه به کثرت سفارش دین به «اندیشه‌ورزی» و تأکید و اصرار بر عقل و خرد در متون دینی، «ماهیت و حقیقت تفکر» از نگاه قرآن و روایات چیست؟ آیا اساساً قرآن و روایات در صدد بیان «حقیقت تفکر» بوده‌اند؟ اگر بوده‌اند «حقیقت تفکر» را چه می‌دانند؟ اگر در صدد تبیین «ماهیت تفکر» نبوده‌اند، چرا و به چه دلیل؟ زاویه دید و تمرکز قرآن و روایات در باب «تفکر» بر چه اموری است؟ هدف قرآن کریم و روایات فراوان از طرح مسئله «تفکر» چیست؟ و... برای رسیدن به پاسخ سؤال‌های فوق به بررسی «تفکر» از منظر قرآن و روایات می‌پردازیم.

مباحث بررسی شده در خصوص تفکر در قرآن کریم و روایات، همه در یک اندازه و نوسان نیستند؛ بلکه برخی مباحث پرنرگ، بعضی کم‌رنگ و برخی مباحث اساساً در قرآن و روایات بدان پرداخته نشده است. اتفاقاً یکی از مباحث کم‌رنگ، بحث از «ماهیت تفکر» است. علت آن هم تا حدودی روشن است؛ زیرا قرآن کریم و روایات، برخی از مسائل را مفروغ عنه و مفروض در نظر گرفته و اولویتی برای تمرکز روی آنها ندارند. مانند این که قرآن کریم از آسمان و زمین و کوه و ماه و خورشید سخن می‌گوید؛ اما در این که ماهیت ماه و حقیقت خورشید چیست و زمین و کوه از چه نوع خاک یا سنگی تکوین یافته است، سخنی به میان نمی‌آورند؛

زیرا این دست مسائل، از اهداف کتاب الهی یا سنت نبوده و پرداختن به این امور، اهداف الهی را تأمین نمی‌کند. از این رو بیش از آن‌که کتاب و سنت به ماهیت تفکر و بیان حقیقت آن توجه داشته باشد، به امور دیگری چون: متعلق تفکر، اهمیت و جایگاه تفکر و برکات تفکر و... پرداخته‌اند؛ زیرا بحث از ماهیت تفکر، هدف قرآن کریم نبوده و آنچه اهمیت داشته، وجود این نیرو در انسان بوده که معبری برای امور دیگر است. لذا با مفروغ عنه و مفروض گرفتن این‌که آدمی، واجد نیرویی است که با آن، قدرت تجزیه و تحلیل دارد، به جهت‌دهی صحیح نسبت به آن و سفارش اکید به آن هم، ت‌ورزیده‌اند و انسان را با ذکر متعلق اندیشه و بیان نتایج یا پیامدهای آن، به اندیشه‌ورزی فرا می‌خوانند. با این مقدمه به بررسی مباحث درباره تفکر در قرآن و روایات می‌پردازیم.

واژه‌های همسو با تفکر در قرآن و روایات

مفهوم اندیشه‌ورزی در قالب واژه‌های فراوانی در لسان قرآن و روایات دیده می‌شود که همه آنها به یک چیز اشاره دارند و آن «اندیشیدن» است. مهم نیست که تعبیر چه باشد؛ گاهی یک کلمه و یک سیاق، گاه یک عبارت و جمله و گاه یک مثال و داستان و حادثه و اتفاق، بستر اندیشه را فراهم می‌سازد. قرآن کریم واژه‌های چندگانه‌ای چون: رای (۳۲۸ مرتبه)، نظر (۱۲۹ مرتبه)، عقل (۴۹ مرتبه)، فکر (۱۸ مرتبه)، تدبّر (۴۴ مرتبه)، تذکر (۲۹۲ مرتبه)، لب (۱۶ مرتبه)، علم (۸۵۴ مرتبه)، فقه (۲۰ مرتبه) را برای این منظور به کار گرفته است. کاربرد این واژه‌ها در همه موارد به معنای «تفکر» نیست؛ بلکه باید از میان کاربردهای فراوان، مواردی را که به «اندیشه‌ورزی» اشاره دارند، گزینش کرد. برای این منظور در این نوشتار، به ذکر نمونه‌هایی اندک بسنده می‌کنیم؛ چرا که مطلوب ما یعنی کاربرد واژه‌های یادشده در معنای اندیشه‌ورزی با همین موارد اندک حاصل می‌شود.

واژه فکر: كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (بقره: ۲۶۶)

واژه نظر: فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ (عبس: ۲۴)

واژه رأی: أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ (واقعه: ۶۳)

واژه عقل: إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (انفال: ۲۲)

واژه فقه: قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ (انعام: ۹۸)

واژه علم: قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (انعام: ۹۷)
 واژه تدبّر: أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا (محمد: ۲۴)
 واژه تذکر: وَ يُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (بقره: ۲۲۱)
 واژه لبّ: إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولَى الْأَلْبَابِ
 (آل عمران: ۱۹۰)

در قرآن کریم از این که «ماهیت تفکر چیست؟»، سخنی به میان نیامده و تنها تفکر را در قالبها و الفاظ فراوانی به انسانها سفارش می کند و متعلقاتهای گوناگونی را برای اندیشه ورزی معرفی می کند، اما اساساً درخصوص حقیقت تفکر بحثی نشده است؛ بلکه با اعتراف ضمنی و تثبیت قوه اندیشه در انسان، مجرای صحیح اندیشه را معرفی می کند و انسان را در دو جهت انتخاب قرار می دهد؛ زیرا هدف قرآن، پرداختن به ماهیت حقایق و اشیای خارجی نیست، خواه این اشیاء از اعضا و جوارح انسان باشد یا یک نیروی درونی در آدمی یا این که آسمان و زمین و کوه ها و ستارگان باشد. هیچ گاه از ماهیت ستاره یا زمین برای ما سخنی به میان نمی آورد، کما این که اگر از خلقت انسان سخن می گوید، از تک تک اعضای آدمی و ماهیت آنها چیزی نمی گوید؛ زیرا قرآن، کتاب بدن شناسی، زیست شناسی یا زمین شناسی نیست. هر چند اشاراتی به حقایقی از هستی دارد؛ اما این اشارات برای هدف دیگر یعنی هدایت انسان و ارائه حقایقی برای انتخاب مسیر آدمیان است.

در سنت پیامبر ﷺ و اهل بیت  نیز بحث از «حقیقت و ماهیت تفکر» بسیار کم رنگ است و صرفاً توصیفات، اشارات، مقایسات، تشبیهات، متعلقات و بیان برکات و ثمرات فکر و عظمت این توان در انسان مورد توجه و تمرکز قرار گرفته است؛ لذا روایات نیز همانند قرآن کریم، علی رغم سفارش ها و تأکیدهای بسیار زیاد به اندیشه ورزی، به کالبدشکافی «تفکر» نپرداخته اند و از ماهیت تفکر، سخنی به میان نیاورده اند و تعبیری که در این باره وجود دارد، از شفافیت لازم برای تبیین «ماهیت تفکر» برخوردار نبوده و دقیقاً مشخص نشده است که مراد از تفکر چیست. از این رو به ذکر چند نمونه از روایات موجود در این موضوع، در سه بخش: جایگاه تفکر، ویژگی ها و ثمرات تفکر و متعلق تفکر می پردازیم.

جایگاه تفکر

با اندک تأملی در آیات و روایات، اهمیت، ارزش و جایگاه والای تفکر در لسان قرآن و روایات روشن می‌شود. سفارش‌ها، درخواست‌ها، تأکیدها و اصرارها بر اندیشه‌ورزی در قالب الفاظ گوناگون و پیوند دادن رشد آدمی و هدایت انسان‌ها به موضوع تفکر و بیان پیامدهای بی‌توجهی به اندیشیدن و مانند آن، همه حکایت از جایگاه ویژه این موضوع در نگاه الهی و سنت نبوی و عترت دارد. روایات ذیل اجمالی از بیان جایگاه تفکر است:

- به جایگاه تفکر نمی‌رسد مگر کسی که خداوند، او را به نور شناخت و توحید اختصاص داده باشد (منسوب به جعفر بن محمد، ۱۴۰۰ق: ۱۱۴).
- اندیشه‌ورزی خصلتی است که مانند آن، خداوند عبادت نمی‌شود. رسول خدا فرمودند: یک ساعت تفکر، از عبادت یک سال برتر است (همان).
- خداوند همه نیکی‌ها را در سه خصلت جمع کرده است: تفکر، سکوت و سخن؛ هر تفکر و نظری که در آن عبرت نباشد، بی‌فایده است (عطاردی، ۱۳۷۸ش: ۲۳۰/۲).
- خردها، پیشوایان افکارند، و افکار، پیشوایان دل‌ها، و دل‌ها پیشوایان حواس، و حواس، پیشوایان اعضا و جوارح (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۹۶/۱).

ویژگی‌ها و ثمرات تفکر

بخش عمده‌ای از روایات مربوط به تفکر به توصیف این مفهوم و بیان برکات و نتایج آن در زندگی انسان می‌پردازند.

۱. فکر، آینه خوبی‌ها، کفاره گناهان، سبب نورانیت قلب، مایه گشایش خلق، مایه اصلاح معاد، آگاهی بر آینده و موجب افزایش علم است (منسوب به جعفر بن محمد، ۱۴۰۰ق: ۱۱۴).
۲. تفکر، آینه‌ای است که نمایانگر حسنات و سیئات است (منسوب به علی بن موسی، ۱۴۰۶ق: ۳۸۰).
۳. یا هشام! همانا برای هر چیزی راهنمایی است و راهنمای عقل، تفکر است و راهنمای تفکر، سکوت است (کلینی، ۱۴۲۹ق: ۳۵ / ۱).

۴. تفکر، هشداردهنده قلب است (کلینی، ۱۴۲۹ق: ۳/ ۱۴۰).
۵. فکر، مخ و مغز عقل است (ابن ابی فراس، ۱۴۱۰ق: ۱/ ۲۵۰).
۶. تفکر، مایه حیات قلب بیناست (کلینی، ۱۴۲۹ق: ۱/ ۶۵).
۷. تفکر، آدمی را به نیکی و عمل به آن دعوت می‌کند (همان: ۱۴۲/۳).
۸. فکر آینه شفاف است (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۲۰۲).
۹. آن‌که اندیشه ورزید، بینا گشت (همان: ۷۹).
۱۰. آن‌که اندیشه ورزید، عبرت گرفت (همان: ۸۹).
۱۱. اندیشه، به راه رشد و بالندگی هدایت می‌کند (لیثی واسطی، ۱۳۷۶ش: ۵۰).
۱۲. اندیشه، روشن کننده خردهاست (همان: ۲۳).
۱۳. اندیشه در کار، قبل از شروع به آن، [آدمی را] از لغزش در امان می‌دارد (همان: ۵۶).
۱۴. اندیشه در نتیجه کارها [انسان را] از نابودی‌ها نجات می‌دهد (همان: ۲۷).
۱۵. هرگاه اندیشه را پیشاپیش کارهایت قرار دادی، عاقبت کارهایت نیکو خواهد بود (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۲۸۸).
۱۶. اندیشیدن، تو را به راه راست و بالندگی هدایت می‌کند و به اصلاح امر آخرت وادارت می‌سازد (همان: ۴۸۲).
۱۷. اندیشیدن طولانی، عاقبت‌نگری‌ها را سامان می‌بخشد (همان: ۴۳۷).
۱۸. اندیشه مرد، آینه‌ای است که نیکی و زشتی عملش را به وی می‌نمایاند (همان: ۴۸۲).
۱۹. کسی که طولانی بیندیشد، بصیرتش نیکو شود (همان: ۶۰۹).
۲۰. هر که برایش فکری باشد، در هر چیزی برایش پند و اندرز خواهد بود (همان: ۶۷۰).
۲۱. هر که در نشانه‌های خداوند سبحان بیندیشد [در کارهایش] موفق شود (همان: ۶۱۹).
۲۲. فکر عاقل یعنی دانا یا زیرک، هدایت است (همان: ۴۸۱).
۲۳. تاریکی‌ها و فروبستگی‌های کارها با فکر، روشن و باز می‌شوند (لیثی واسطی، ۱۳۷۶ش: ۸۹).

متعلق تفکر

از آن جا که تفکر در خلأ معنا ندارد، این سؤال مطرح می شود که متعلق تفکر چه چیزهایی می تواند باشد؟ لذا در این که تفکر به چه اموری تعلق می گیرد و چه چیزهایی قابل اندیشه ورزی هستند و چه اموری اساساً راه عقلی و کاوش فکری ندارند و در چه امور و مسائلی انسان ها به اندیشیدن دعوت شده اند و مجرای صحیح اندیشه کدام است، باید در باب متعلق تفکر بدان پرداخت. از این رو مروری بر آیات و روایات، ما را به اولویت های مصداقی در باب اندیشه ورزی رهنمون می سازد و مصادیق بسیار فراوانی را پیش روی ما قرار می دهد. نعمت های خداوند، عجایب هستی، کارها و عواقب آن، قرآن و روایات، اخبار و اعمال و آثار گذشتگان، قدرت خدا، اطاعت و بندگی خدا، دقایق خلقت و... اندک مصادیقی از متعلقات تفکر به شمار می آیند. با بررسی آیات و روایات به سه دسته کلی از متعلقات تفکر می توان دست یافت: ۱. آیات آفاقی (هستی شناسی)؛ ۲. آیات انفسی (انسان شناسی)؛ ۳. اسماء و صفات حق تعالی (خداشناسی).

قرآن کریم و روایات، ضمن بیان مجاری صحیح اندیشه و ذکر متعلق های آن با گستردگی فراوان، به محدودیت های فکر آدمی نیز اشاره کرده اند و انسان ها را نسبت به اندیشیدن در مسائلی برحذر داشته و نهی فرموده اند. فکر کردن در مسائلی چون: ذات خدا، قدر، حقیقت روح انسان و اموری که در آن حکمتی وجود ندارد و... از مصادیق محدودیت های تفکر هستند. روایات این محدودیت ها را چنین بیان می دارند:

- پس رأی خود را در آنچه چشم عقل قعرش را درک می کند و اندیشه به آن راه ندارد، به کار نبرید (الشریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ۱۲۰).
- آن حضرت را از قدر پرسیدند، فرمود: «راهی است تاریک، در آن نروید؛ دریایی است عمیق، واردش نشوید؛ سڑی است خدایی، برای کشف آن، خود را به زحمت نیندازید (همان: ۵۲۶).
- اندیشه در غیر حکمت [و دانش الهی] هوا و هوس است (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۶۸).
- هر که در ذات خدا فکر کند، ملحد شود (همان: ۶۱۸).

نتیجه‌گیری

- اهمیت و جایگاه موضوع «تفکر» در قرآن و روایات و تأکید بر اندیشه‌ورزی از ناحیه آموزه‌های وحیانی، صاحب‌نظرانی چون فلاسفه و علمای اخلاق و عرفان را بر آن داشته است تا در کشف حقیقت و ماهیت تفکر، به تأمل و تدبّر و تحقیق و تدقیق بپردازند. حاصل این تلاش‌های علمی و معرفتی در ساحت این موضوع حیاتی، برخی از زوایای این مسئله را شکافته و به برخی از ابهامات درباره آن پاسخ گفته است. جملات زیر ماحصل یافته‌های این پژوهش از میان انبوه جملات اندیشمندان وادی «تفکر» است.

- تفکر، یک حرکت درونی است برای عبرت‌گیری یا فهم معانی؛
- تفکر، فرایندی است که توسط قوه عاقله صورت می‌گیرد؛
- تفکر، مختص امور غیر بدیهی است که نیازمند به اندیشه‌ورزی است؛
- تفکر، فعل نفس برای تبدیل مجهولات به معلومات است؛
- تفکر، به بررسی ریشه‌ها و علل و اسباب امور می‌پردازد؛
- تفکر، حرکتی است به سوی مبادی و از مبادی به سوی مراد؛
- تفکر، حرکتی تدریجی است؛
- تفکر، حرکتی اختیاری است؛
- تفکر، از عناوین و افعال درونی قصدی است؛
- تفکر، یک عمل عقلی است؛
- تفکر، کلید معارف و علوم و تمامی خیرات است؛
- قید «اعتبار» در معنای تفکر، مورد توجه است؛
- تفکر یعنی پیوند معارف با ترتیب مخصوص؛
- تفکر، صرفاً در علم حصولی جریان دارد.

از «ماهیت تفکر» در قرآن و روایات، سخن‌چندانی به میان نیامده است و علی‌رغم تأکید فراوان بر اندیشه‌ورزی، «حقیقت تفکر» در لسان قرآنی و روایی، روشن نگشته است.

لذا آیات و روایات بر جایگاه و ارزش تفکر، ضرورت آن، اوصاف و برکات و ثمرات آن و متعلق تفکر متمرکز شده‌اند و از بیان ماهیت تفکر عبور نموده و آن را امری واضح و مفروغ عنه دانسته‌اند؛ علاوه بر این که بیان «ماهیت تفکر» از اهداف قرآنی و روایی‌ای که هدایت انسان باشد، شمرده نمی‌شود.



کتابنامه

* قرآن کریم.

۱. ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی، (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، دوم.
۲. ابن فارس، أحمد بن فارس، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: هارون عبد السلام محمد، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، اول.
۳. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، (۱۳۶۶ش)، غررالحکم و دررالکلم، تحقیق: مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات، اول.
۴. حسین زاده، محمد، (۱۳۸۷ش)، «مفاهیم بدیهی و نظری معیار بداهت»، مجله معرفت فلسفی، سال پنجم، شماره سوم، ص ۶۱ - ۱۱۶.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۴ش)، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، مترجم: غلامرضا خسروی، تهران: مرتضوی، دوم.
۶. شریف الرضی، محمد بن حسین، (۱۳۸۸ش)، نهج البلاغة، مترجم: حسین انصاریان، قم: دار العرفان، اول.
۷. شریف الرضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغة، تحقیق و شرح: صبحی صالح، قم: هجرت، اول.
۸. صلیبا، جمیل، (۱۳۶۶ش)، فرهنگ فلسفی، مترجم: منوچهر صانعی دره بیدی، تهران: حکمت.
۹. عسکری، حسن بن عبدالله، (۱۴۰۰ق)، الفروق فی اللغة، بیروت: دار الآفاق الجديدة، اول.
۱۰. غزالی، محمد بن محمد، (۱۳۶۲ش)، احیاء علوم الدین، مترجم: محمد خوارزمی، تهران: جمهوری اسلامی، اول.
۱۱. فراهیدی، خلیل بن أحمد، (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: هجرت، دوم.

۱۲. فیض کاشانی، ملّا محسن، (۱۳۷۲ش)، راه روشن (ترجمه المحجة البيضاء)، ترجمه: سیّد محمدصادق عارف، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، اول.
۱۳. فیومی، أحمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم: مؤسسه دار الهجرة، دوم.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹ق)، الکافی، تحقیق: دارالحديث، قم: دارالحديث، اول.
۱۵. لیثی واسطی، علی بن محمد، (۱۳۷۶ش)، عیون الحکم و المواعظ (للثی)، تحقیق: حسین حسنی بیرجندی، قم: دار الحديث، اول.
۱۶. مصطفی، ابراهیم، (۱۴۲۵ق)، معجم الوسیط، تحقیق: مجمع اللغة العربية، قاهره: مجمع اللغة العربية، چهارم.
۱۷. منسوب به جعفر بن محمد، امام ششم علیه السلام، (۱۴۰۰ق) مصباح الشریعة، بیروت: اعلمی، اول.
۱۸. منسوب به علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام، (۱۴۰۶ق)، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، مشهد: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول.
۱۹. ورام ابن ابی فراس، مسعود بن عیسی، (۱۴۱۰ق)، مجموعة ورام، قم: مكتبة الفقيه، اول.